



سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله) - 14 / خرداد / 1399

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین.

امروز مراسم بزرگداشت امام بزرگوارمان به شکلی متفاوت از شکل معمول این مراسم اجرا میشود. چگونگی برگزاری مراسم مهم نیست؛ اصل قضیه و مهم، گفتگو از امام بزرگوار است که ما [برای] امروز کشورمان و فردای کشورمان به این احتیاج داریم. امام بزرگوار سالها پس از درگذشت ظاهری و فقدان ظاهری او در بین ما زنده است و باید زنده بماند و ما از حضور او و معنویت او و فکر او و انگشت اشاره‌ی او بهره‌مند بشویم و استفاده کنیم.

تحوّل خواهی و تحوّل‌انگیزی از برجسته‌ترین خصوصیات حضرت امام امروز بنده می‌خواهم درباره‌ی یک خصوصیت مهمی از خصوصیات امام بزرگوار بحث کنم؛ البته ایشان یک انسان ذوابعاد و دارای خصوصیات برجسته‌ی متعددی بودند؛ این خصوصیتی که امروز بحث میکنیم، جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام بزرگوار است و آن عبارت است از روحیه‌ی تحوّل خواهی و تحوّل‌انگیزی امام بزرگوار. امام، روحاً، هم یک انسان تحوّل خواه بود، هم تحوّل‌آفرین بود. در مورد ایجاد تحوّل، نقش او صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرّس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند که من به مقداری [از آنها] امروز اشاره میکنم.

اولاً روحیه‌ی تحوّل خواهی از دیرزمان در این بزرگوار وجود داشته است؛ این چیزی نبود که در آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ در ایشان به وجود بیاید؛ نه، ایشان از دوران جوانی یک انسان تحوّل خواه بودند که نشانه‌ی آن عبارت است از همان یادداشتی و نوشته‌ای که ایشان در دوران جوانی - تقریباً در دهه‌ی ۳۰ از عمرشان - در دفتر مرحوم وزیرریزدی نوشته‌اند که مرحوم وزیرریزدی عین آن نوشته را، دست خط ایشان را به من نشان دادند؛ دیده‌ام که بعد هم چاپ شده و در اختیار خیلی‌ها قرار گرفته. در آن نوشته، ایشان آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ إِنَّمَا أَوْحَدتُ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثَلًا وَ قَرَادًا» (۱) [را ذکر میکنند] که دعوت میکند عموم را به قیام الله؛ یک چنین روحیه‌ای در ایشان وجود داشت. این روحیه را ایشان اعمال کردند و همین طور که اشاره کردم تحوّل‌آفرینی کردند. میدانی وارد مسئله‌ی تحوّل شدند، نه فقط گفتاری و دستوری؛ از تحوّل‌آفرینی روحی در یک مجموعه‌ای از طلاب جوان در قم - که من حالا عرض خواهم کرد شرحش را - تا تحوّل‌آفرینی وسیع در عموم ملت ایران.

تحوّل و انقلاب روحی و معنوی در افراد

آن مسئله‌ی قم عبارت است از درس اخلاق ایشان. ایشان ده‌ها سال پیش از شروع نهضت، غیر از درس فقه و اصول و معقول، سالها در قم درس اخلاق داشتند، جلسه‌ی اخلاق داشتند. البته آن وقتی که ما رفتیم قم، سالها بود که این درس تعطیل شده بود، و وجود نداشت. کسانی که دیده بودند آن درس اخلاق را، نقل میکردند ایشان - هفته‌ای یک بار جلسه‌ای داشتند در مدرسه‌ی فیضیه و طلاب جوان جمع میشدند در آنجا - وقتی که صحبت میکردند، جلسه را



منقلب می‌کردند، دلها را منقلب می‌کردند. این را البته ما هم، در درس فقه و اصول دیده بودیم. یعنی ایشان حتی در همین درسهای فقه و اصولشان در یک مناسبت‌هایی صحبت اخلاقی می‌کردند، طلبه‌ها زار زار گریه می‌کردند؛ وقتی ایشان صحبت اخلاقی می‌کرد، اشک میریختند؛ بیان ایشان این جور مؤثر بود و انقلاب روحی ایجاد می‌کرد. این همان روش پیغمبران است؛ پیغمبران هم آغاز همه‌ی حرکت‌های خودشان را از انقلاب روحی افراد شروع کردند. اینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید: لَيْسَتْ أَدْوَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ ... وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، (۲) همین است. «یستأدوهم میثاق فطرت‌ه» یعنی آن سرشت نهفته‌ی انسانی را در اینها بیدار می‌کردند و آن را وادار می‌کردند به تحرک و هدایت‌گری عملیاتی و اقدامات انسانها؛ امام این جوری از اینجا شروع کردند. من البته نمیتوانم قاطعاً ادعا کنم که آن جلسات را ایشان تشکیل میدادند برای اینکه بعدها به نهضت عظیم سیاسی منتهی بشود؛ این را من نمیدانم. لکن آنچه مسلم است اینکه این حرکت آفرینی، این تحریک‌های معنوی و فطرت و سرشت انسانی از راه درس اخلاق و تذکر و آماده کردن دلها، شیوه‌ی امام بزرگوار بود؛ از اینجا ایشان شروع کردند تا ایجاد تحوّل در سطح وسیع یک ملت؛ چه در دوران مبارزات - که حالا من مقداری از نمونه‌های این تحوّل را عرض میکنم - و چه بعد از پیروزی انقلاب، ایشان به معنای واقعی کلمه در ملت ایران تحوّل ایجاد کردند.

توجه کنید که مخاطب ایشان در این تحوّل، عبارت بود از ملت ایران. قبل از شروع نهضت امام مبارزاتی وجود داشت، مبارزات سیاسی در ایران وجود داشت، ده‌ها سال بود که گروه‌های مختلف [مبارزه می‌کردند]، منتها حوزه‌ی کار آنها حداکثر محدود میشد مثلاً به یک تعدادی دانشجو؛ اینها میتوانستند فرض کنید ۱۰۰ نفر، ۱۵۰ نفر دانشجو را تحت تأثیر قرار بدهند، در یک مراسمی آنها را وارد کنند. بحث امام، بحث یک گروه محدود یا یک جمع محدود یا یک حرفه‌ی معین نبود؛ بحث ملت ایران بود. ملت مثل یک اقیانوس است؛ به طوفان درآوردن یک اقیانوس کار هر کسی نیست. یک استخر را میشود موج کرد اما موج کردن یک اقیانوس، کار عظیمی است. ملت یک اقیانوس است و امام این کار را انجام داد؛ تحولاتی را به وجود آوردند.

تحوّل در خمودگی و تسلیم بودن ملت و تبدیل به روحیه‌ی مطالبه‌گری یک تحوّل، تحوّل در روحیه‌ی خمودگی و تسلیم ملت بود. در دوران جوانی ما، در دورانی که ما یادمان هست که این نهضت شروع شد، ملت ایران یک ملتی بود که با مسائل اساسی سرنوشت خودش هیچ سر و کاری نداشت، مردم تسلیم بودند، خمود بودند، نسبت به زندگی شخصی خودشان [بی‌اراده] بودند. این حالت تحرک میدان‌داری، وارد میدان شدن، مطالبه کردن، آن هم مطالبه‌ی چیزهای بزرگ و مهم، در رفتار ملت و در خلق و خوی ملت ما مطلقاً وجود نداشت؛ این را امام ایجاد کردند؛ همین ملت خمود و تسلیم را تبدیل کردند به یک ملت مطالبه‌گر؛ آن سخنرانی‌های پُرشور و توفنده‌ی امام، آن بیانه‌های خروشنده‌ی امام، آن چنان تکان داد این ملت را که این ملت تبدیل شدند به یک ملت مطالبه‌گر؛ نمونه‌اش قضایای سال ۴۱ است - که شروع نهضت، سال ۴۱ بود - نمونه‌اش اجتماعات عظیم مردم در شهرهای مختلف است که بعد هم منتهی شد به پانزدهم خرداد، و در پانزدهم خرداد [رژیم] با آن کشتار عظیم نتوانست این حرکت را متوقف کند. باز هم اجتماعات مردم در طول زمان بود تا پایان دوران مبارزات؛ این یک تحوّل عجیبی بود که ایشان ایجاد کردند.

تحوّل در نگاه مردم و ایجاد عزّت و اعتماد به نفس ملّی

تحوّل دیگر، تحوّل در نگاه مردم به خودشان و به جامعه‌شان بود؛ ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت؛ یعنی اینکه این ملت بتواند بر اراده‌ی قدرتها، بر اراده‌ی ابرقدرتها فائق بیاید، مطلقاً به ذهن احدی خطور



نمیکرد. نه فقط حالا اراده‌ی قدرتهای جهانی، حتی اراده‌ی قدرتهای داخلی، حتی اراده‌ی فلان مسئول - فرض کنید که - یک اداره‌ی امنیتی یا انتظامی، اصلاً به ذهن مردم خطور نمیکرد که بتوانند غلبه کنند بر اراده‌ی صاحبان اراده‌های تلخ و خطرناک. احساس حقارت میکردند، احساس توانایی نمیکردند؛ امام این را تبدیل کرد به احساس عزت، احساس اعتماد به نفس، و مردم را از این حالت که حکومت استبدادی را یک امر طبیعی بدانند - که این جور بود؛ آن زمان تصور ماها کأنه این بود که خب بالاخره یک شخصی در رأس مملکت هست و اراده‌ی او حاکم است؛ خب طبیعت مسئله همین است و اصلاً این را یک امر طبیعی و عادی میدانستیم - تبدیل کردند به انسانهایی که خودشان نوع حکومت را تعیین میکنند. از شعارهای مردم در انقلاب، اول، نظام اسلامی، حکومت اسلامی، بعد هم جمهوری اسلامی بوده؛ مردم خودشان تعیین کننده بودند، مطالبه کننده بودند؛ بعد هم در انتخابات‌های گوناگون شخص حاکم را، اشخاص مورد مسئولیت در بخشهای مختلف حکومت را مردم معین کرده‌اند؛ یعنی حالت خودحقیق‌پنداری که در مردم بود، بکلی تبدیل شد به حالت عزت و اعتماد به نفس ملی.

تحوّل در نوع مطالبات مردم

یک تحوّل دیگر، تحوّل در مطالبات اساسی مردم بود؛ یعنی اگر چنانچه فرض کنید آن وقت یک گروهی از مردم یک مطالبه‌ای هم از دستگاه داشتند یا از قدرتمندان آن زمان داشتند این بود که مثلاً این کوچه آسفالت بشود یا این خیابان این جوری کشیده شود؛ مطالبات در این حد [بود]؛ این را تبدیل کردند به مطالبه‌ی استقلال، آزادی؛ یعنی [آرمانهای] عظیم. یا شعار «نه شرقی، نه غربی»؛ در خواسته‌های مردم آن چنان تحوّلی به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امور اساسی، بزرگ، انسانی، و جهانی.

تحوّل در نگاه مردم به دین

یک تحوّل دیگری که امام به وجود آورد، تحوّل در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی، مسائل عبادی، حدّاکثر احوال شخصی میدانستند، فقط برای همین مسئله‌ی نماز و روزه و فرض کنید که وظایف مالی و ازدواج و طلاق؛ در همین حدود؛ دین را، وظیفه‌ی دین و مسئولیت دین و رسالت دین را محدود به این چیزها میدانستند. امام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند اینها تعریف کرد؛ مردم نگاهشان به دین بکلی متحوّل شد.

تحوّل در نگاه به آینده و ایجاد تمدن نوین اسلامی

یک تحوّل دیگر، تحوّل در نگاه به آینده بود. در آن دورانی که نهضت شروع شد و امام وارد میدان شدند، با همه‌ی شعارهایی که حالا بعضی از احزاب و بعضی و از گروه‌ها و گروهک‌ها میدادند - که خیلی محدود و کوچک هم بودند - در نگاه مردم آینده‌ای دیده نمیشد. یعنی مردم یک افق و آینده‌ای در مقابل چشم نداشتند؛ این تبدیل شد به ایجاد تمدن نوین اسلامی. یعنی شما امروز به ملت ایران نگاه کنید، این دست مبارک امام است که این حالت را به وجود آورده؛ مردم دنبال این هستند که تمدن نوین اسلامی را تشکیل بدهند و به وجود بیاورند؛ اتحاد عظیم اسلامی را به وجود بیاورند، امت اسلامی را تشکیل بدهند. نگاه عامه‌ی مردم، توده‌ی مردم این است.

تحوّل در مبانی معرفتی کاربردی و ورود فقه در عرصه‌ی نظام‌سازی

در یک حوزه‌ی تخصصی‌تر، تحوّل در مبانی معرفتی کاربردی است؛ امام این را به وجود آوردند؛ که این تخصصی است، جزو مسائل حوزوی و کسانی است که دستی در کار فقه و در کار علم اصول و مانند اینها دارند. امام فقه را وارد



عرصه‌ی نظام‌سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البته مسئله‌ی ولایت فقیه، هزار سال [بود که] در بین فقها وجود داشت و مطرح میشد، اما چون این امید وجود نداشت که این ولایت فقیه تحقق پیدا بکند، هرگز به جزئیات آن، به مسائل آن پرداخته نمیشد. امام این را وارد مسائل اصلی و فقهی کردند. در حوزه‌ی علمی فقهی نجف، این را مطرح کردند و درباره‌ی آن بحث کردند؛ بحثهای علمی متقن محکم کاملاً قابل توجه برای افرادی که صاحب نظر در این زمینه‌ها هستند؛ یا مسئله‌ی مصلحت نظام را - که مصلحت نظام همان منافع عمومی است، منافع ملی است، چیزی غیر از آن نیست - امام در فقه مطرح کردند. مسئله‌ی معروف اصولی و فقهی «تزام» و «اهمّ و مهم» را که در مسائل شخصی و مسائل کوچک به کار میرفت، وارد عرصه‌ی میدان عمومی کردند که در عرصه‌ی اداره‌ی کشور، مسئله‌ی مصلحت نظام و مسئله‌ی «اهمّ و مهم» مطرح میشود. یعنی در فقه، ایشان این چیزها را وارد کردند که این، فرصت خیلی بزرگی برای فقه به وجود می‌آورد؛ دست فقه را باز میکند در گستره‌ی تصرفاتی که میتواند در مسائل گوناگون بکند. به نظر من حوزه‌ها باید از این خیلی قدردانی کنند و استفاده کنند، استقبال کنند. البته این کاری که امام در این زمینه‌ی فقهی انجام داده‌اند، کاملاً روشمند و قانونمند است؛ یعنی طبق همان - به تعبیر امام - فقه جواهری است؛ یعنی بدعتی در فقه نیست؛ یک استفاده‌ی صحیح از موازین متعارف فقهی است که در اختیار فقها است.

پافشاری بر تعبد، در عین نگاه نوگرایانه به فقه

یک نمونه‌ی دیگر از این تحوّل در نگاه به دین و مسائل دینی، پافشاری بر تعبد بود در عین نگاه نوگرایانه به مسائل؛ یعنی امام، یک فقیه نوگرا، یک روحانی نوگرا بود؛ به مسائل با چشم نوگرایانه نگاه میکرد؛ در عین حال بشدت پابند به تعبد. در آن روز و آن دورانها خبر روحانیونی بودند که در زمینه‌های مسائل روشنفکری وارد بودند و بحث میکردند و حرف میزدند؛ اینها روحانی و عالم و دین‌شناس هم بودند [اما] یک مقداری تحت تأثیر برخی از شرایط، نسبت به مسائل تعبدی آن تقید لازم را [نداشتند] - در عمل شخصی چرا، مقید بودند - ولی در تبلیغاتشان خیلی روی مسئله‌ی تعبد تکیه نمیکردند. امام آمدند در عین آن نگاه نوپی که نسبت به مسائل فقهی و مسائل اسلامی و مسائل دینی و مانند اینها داشتند، روی مسئله‌ی تعبد محکم ایستادند؛ هم تعبد در احکام، هم تعبد در مراسم دینی؛ [مثلاً] این مسئله‌ی تکیه‌ی عجیبی که ایشان بر روی مجالس عزاداری و مراسم عزاداری و مانند اینها کردند، همه‌ی اینها نشان‌دهنده‌ی آن پایبندی و تعبد بزرگ ایشان بود.

تحوّل در نگاه به نسل جوان و اعتماد به آنها

یک حوزه‌ی دیگر از تحوّل که ایشان به وجود آوردند، تحوّل در نگاه به نسل جوان بود؛ نگاه به جوانان. ایشان به فکر و عمل جوانان اعتماد کردند؛ این به معنای واقعی کلمه یک تحوّل بود. یعنی مثلاً فرض کنید سپاه پاسداران که تشکیل شد، ایشان جوانهای بیست و چند ساله را در رأس سپاه پاسداران پذیرفتند که اینها جوانهایی [بودند] که حداکثر مثلاً سی سال سنشان بود؛ اینها در رأس سپاه پاسداران، فرماندهان لشکرها و فرماندهان کل [بودند]؛ اینها همه جوانهایی بودند که کارهای بزرگ به اینها سپرده شده بود. در زمینه‌های دیگر هم همین جور؛ در بحثهای قضائی، در جاهای دیگر هم ایشان اعتماد عجیبی به جوانهایی که مورد قبولشان بودند [میکردند]؛ ایشان [کارها را] محوّل میکردند و به فکر جوان و به عمل جوان اعتماد میکردند.

جوان‌گرایی، در عین اعتماد به نیروهای غیر جوان

البته در عین اینکه ایشان ظرفیتهای غیر جوان را نفی نمیکردند. اینکه حالا ما امروز بحث جوان‌گرایی را زیاد مطرح



میکنیم، بعضی‌ها تصوّر میکنند که جوان‌گرایی یعنی انسان پیران را بکلی از حوزه خارج کند؛ نه، نظر امام مطلقاً این نبود؛ ایشان به جوانها اعتماد میکردند به عنوان یک ذخیره برای نظام، به عنوان یک ثروت برای نظام، به نیروهای غیر جوان هم به همان اندازه اعتماد میکردند. مثلاً فرض کنید ایشان همان وقتی که این حقیر را - که نسبتاً آن وقت خیلی پیر نبودم - به امامت جمعه‌ی تهران منصوب کردند، همان وقت مرحوم آقای شهید اشرفی، (۳) مرد هشتادساله را به امامت جمعه‌ی کرمانشاه یا مرحوم دستغیب (۴) یا [دیگر] شهدای محراب را منصوب کردند؛ اینها همه مردانی بودند در حدود سنین شصت و هفتاد و مانند اینها. یا در نیروهای مسلح؛ در سپاه مثلاً جوانها را گذاشتند؛ در ارتش شهید فلاحی (۵) یا فرض بفرمایید که مرحوم ظهیرنژاد، (۶) که اینها افرادی بودند در سنین شصت و بالاتر از شصت؛ امام از اینها استفاده کردند، این جور نبود که وقتی میگوییم به جوانها تکیه کنند، یعنی نیروهای غیر جوان را بکلی از حوزه خارج کنند. یا ایشان آن وقت در کمیته‌ی امداد مرحوم عسکراولادی (۷) را که خیلی جوان نبود گذاشتند.

پس اینکه میگوییم ایشان به جوانها اعتماد میکردند - و امروز هم ما همین عقیده را داریم که باید به جوانها اعتماد کرد، باید از نیروی جوان در پیشبرد کشور استفاده کرد که من بعد هم به این میپردازم - به معنای این است که این یک ذخیره‌ای است، یک ثروتی است برای کشور که از این ثروت باید استفاده کنیم؛ معنایش این نیست که اگر تجربه‌دارها و غیر جوانها که آنها هم یک ثروتی هستند حضور دارند، از اینها استفاده نشود.

تحوّل در نگاه به قدرتهای جهانی و ابرقدرت‌ها و باور شکست‌پذیری آنها
خب پس بنابراین این تحولات [را به وجود آوردند] لکن تحوّل مهم دیگری که به وجود آوردند که شاید از بعضی از این تحولات مهم‌تر بود، عبارت است از تحوّل در نگاه به قدرتهای جهانی و ابرقدرت‌ها. آن وقت هیچ کس تصوّر نمیکرد که بشود روی حرف آمریکا حرفی زد، بر خلاف اراده‌ی آمریکا بشود حرکتی انجام داد؛ امام کاری کردند که خود رؤسای جمهور آمریکا گفتند که خمینی ما را تحقیر کرد؛ واقعاً هم همین بود؛ امام و کارگزاران امام و جوانهایی که با اشاره‌ی دست امام حرکت میکردند، به معنای واقعی کلمه تحقیر کردند ابرقدرت‌ها را؛ اراده‌ی اینها را شکستند و اینها را از میدان خارج کردند. امام نشان داد که ابرقدرت‌ها ضربه‌پذیرند، شکست‌پذیرند که آینده هم همان را نشان داد؛ دیدید سرنوشت شوروی سابق که آن جور شد، این هم که آمریکای امروز است و این قضایای آمریکا را که ملاحظه میکنید! هیچ وقت تصوّر چنین چیزی نمیشد؛ امام این را از آن روز در دل مردم قرار داد که بدانند اینها شکست‌پذیرند و ضربه‌پذیرند.

نگاه الهی و توحیدی امام، به همه‌ی این تحولات

خب، نکته‌ی مهم این است امام بزرگوار که این همه تحولات را به وجود آورد و به معنای واقعی کلمه امام تحوّل بود، امّا اینها را از خدا میدانست؛ امام اینها را به خودش نسبت نمیداد، اینها را از خدا میدانست. همین تحوّل روحی را که در جوانها به وجود آمده بود - که در همین صحیفه‌ی امام منتشر شده - ملاحظه کنید، [ایشان] مکرّر در بیاناتشان به آن توجّه میکنند و اظهار تعجب میکنند، برای ایشان اعجاب‌آور است؛ خود امام این کار را کرده بود، دست خود او در این کار بود امّا آن را از خدا میدانست؛ واقعه‌ش هم همین است که از خدا است؛ لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم، همه چیز و هر حول و قوّه‌ای از خدا است. و امام واقعاً این [آیه‌ی] «ما رَمیتَ اِذْ رَمیتَ» (۸) را به معنای واقعی کلمه معتقد بود. ایشان به این حرکت جوانها و تحوّل جوانها خیلی اهتمام می‌ورزید، خیلی مُعجب (۹) به این حادثه بود. یک جا ایشان میگویند که تحوّل که در روحیه‌ی جوانها وارد شده و واقع شده است، از غلبه‌ی



بر رژیم طاغوت بالاتر است؛ چون غلبه‌ی بر رژیم طاغوت، غلبه‌ی بر طاغوت بود، این تحوّل‌ی که در جوانها به وجود آمده غلبه‌ی بر شیطان است و شیطان از طاغوت بالاتر است؛ یعنی ایشان این جوری به این قضیه نگاه میکردند و معجب به این معنا بودند. این راجع به این مسئله‌ای که عرض کردیم.

نیاز هر جامعه‌ی زنده‌ای به تحوّل و پویایی

خب، پس بنابراین امام، امام تحوّل بود. این بحثی که ما میکنیم، صرفاً نظر بر این نیست که حالا مثلاً فرض کنید یک اطلاع بیشتری از شخصیت امام داشته باشیم - که این هم البته در جای خود مهم است - این برای درس گرفتن است؛ باید از امام درس بگیریم. هر جامعه‌ی زنده و پویایی به تحوّل احتیاج دارد؛ ما امروز به تحوّل احتیاج داریم، در بخشهای مختلف. البته این را عرض بکنم که بعد از رحلت امام، انقلاب و کشور از رویکرد تحوّل‌ی فاصله نگرفته؛ یعنی ملت ایران بحمدالله توانسته رویکرد تحوّل‌ی امام را دنبال بکند و پیش برود. ما در زمینه‌های گوناگونی به معنای واقعی کلمه، تحوّل پیدا کرده‌ایم و قدرتمندتر از گذشته شده‌ایم و در مواردی سرزنده‌تر از گذشته شده‌ایم؛ اینها هست. همین تحوّل علمی‌ای که به وجود آمده چیز کوچکی نیست، چیز خیلی مهمی است.

ما آن روز از لحاظ علمی در یک وضعی بودیم که اصلاً قابل اعتنا و قابل ذکر نبود؛ امروز در دنیا مطرحیم به عنوان [پیش‌تاز در] حرکت علمی و تلاش علمی. یا در توانایی‌های دفاعی؛ که امروز توانایی‌های دفاعی ما در حقیقت و در واقع نزدیک به حدّ بازدارندگی است؛ این چیز خیلی مهمی است که کشور توانسته [به آن برسد]. یا در عرصه‌ی سیاست؛ که چهره‌ی بااّبهت کشور است در دنیا. جمهوری اسلامی، امروز چهره‌ی بااّبهت و قدرتمند را در دنیا از خودش نشان میدهد، همه‌ی اینها تحولاتی است که اتفاق افتاده و قابل توجه است.

در این سی سال، حرکت کشور، حرکت تحوّل‌ی‌ای که امام به وجود آورده‌اند، متوقف نشده است و پیش رفته؛ در بعضی از موارد هم زیرساخت‌های تحوّل‌ی‌ای به وجود آمده است لکن هنوز به فعلیت و به تحقق نرسیده است؛ اینها هست لکن کافی نیست. آنچه من عرض میکنم این است که ما در یک مواردی تحوّل نداشتیم - در موارد مهمی تحوّل نداشتیم - و در مواردی عقب‌گرد داشتیم، که این خیلی موضوع تأسف بار و ناپسند و غیر قابل قبولی است، و برخلاف طبیعت انقلاب است. زنده ماندن انقلاب به این است که پی‌درپی نوآوری داشته باشد، تحوّل داشته باشد، پیشرفت داشته باشد؛ تحوّل یعنی به حال برتری با شکل واضحی دست یافتن؛ یعنی یک جهش، یک حرکت بزرگ؛ در زمینه‌های مختلف، ما به این احتیاج داشتیم؛ در بعضی از زمینه‌ها مطلقاً توانایی این را نداشتیم.

پیشرفت و پسرقت جوامع، وابسته به اراده و عملکرد انسانها

نقطه‌ی مقابل انقلاب، ارتجاع است. خیلی از انقلابهای دنیا مبتلا به ارتجاع شدند؛ یعنی بعد از آنکه پنج سال، ده سال، پانزده سال از شروع انقلاب گذشت، به خاطر بی‌اهتمامی‌هایشان مبتلا شدند به ارتجاع، به عقب‌گرد؛ این ارتجاع، نقطه‌ی مقابل انقلاب است. و هر دو - یعنی هم پیشرفت انقلابی، هم پسرقت به معنای ارتجاع - بستگی دارد به اراده‌ی انسانها؛ انسانها اگر چنانچه درست حرکت بکنند، درست پیش خواهند رفت؛ اگر چنانچه غلط حرکت بکنند، پسرقت خواهند داشت، که در قرآن هم به هر دوی اینها اشاره شده. در سوره‌ی مبارکه رعد [میفرماید]: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ (۱۰) که سیاق آیات نشان میدهد که [این آیه]، آن جنبه‌ی مثبت را بیان میکند، یعنی وقتی که شما تغییرات مثبت در خودتان ایجاد کردید، خدای متعال هم برای شما حوادث مثبت و واقعیت‌های مثبت را به وجود می‌آورد. دوّمی در سوره‌ی انفال است: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَم يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ



حَتَّىٰ يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ؛ (۱۱) این جنبه‌ی منفی است، جنبه‌ی عقب‌گرد است، که اگر چنانچه خدا نعمتی به یک ملتی داد و این ملت درست حرکت نکردند، درست عمل نکردند، خداوند این نعمت را از اینها میگیرد. شما در دعای کمیل هم میخوانید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ البِعْمَ ؛ (۱۲) این تغییر نعمت، یعنی سلب نعمت، چیزی است که ناشی از اراده است. ما بایستی بشدت مراقبت میکردیم و مراقبت بکنیم که به این حالت دچار نشویم.

پس بنابراین در نظام، این معنا وجود داشته است، بعد از رحلت امام این حرکت تحوّل وجود داشته است، منتها آن مقداری که وجود داشته، به نظر ما کافی نیست. ما به دلایل گوناگون قادریم که در بخشهای مختلف تمدنی کشور و تمدنی نظام، تحوّل ایجاد بکنیم. ولیکن خب نکاتی وجود دارد ؛ یعنی انتظار من از خودم و از جوانهایمان و از ملتیمان و از نخبگانمان این است که در فکر ایجاد تحوّل در بخشهای مختلف که نیاز هست باشیم.

تحوّل خواهی ؛ گرایش مستمر به بهتر شدن و اجتناب از تحجّر

حالا این بخشهایی که باید [در آنها] تحوّل ایجاد بشود چیست، این یک بحث جداگانه‌ای لازم دارد، من بعداً یک اشاره‌ای خواهم کرد، لکن در تحوّل نکاتی هست ؛ اگر بخواهیم تحوّل به معنای واقعی کلمه و به معنای صحیح کلمه اتفاق بیفتد، به این نکات بایستی توجه کنیم ؛ یک نکته این است که تحوّل خواهی لزوماً به معنای اعتراض نیست بلکه به معنای این است: گرایش مستمر به بهتر شدن ؛ تحوّل خواهی این است ؛ یعنی اکتفا نکردن به داشته‌های موجود ؛ منشأ تحوّل میتواند این باشد. البته ممکن است منشأ مواردی، اعتراض به وضع موجود باشد اما همیشه این جور نیست. در موارد زیادی تحوّل به معنای این است که ما به آنچه داریم، به داشته‌هایمان اکتفا نمیکنیم، یک قدمی بالاتر، یک مرحله‌ای جلوتر را دنبال میکنیم. حتماً لازم نیست یک جا احساس شکست کرده باشیم تا بخواهیم تحوّل ایجاد کنیم ؛ نه، یک جاهایی احساس شکست هم نمیکنیم. من از اینجا چه نتیجه‌ای میخواهم بگیرم؟ میخواهم عرض بکنم در آنجایی هم که ما تحوّل مثبت ایجاد کرده‌ایم - مثلاً فرض کنید در مقوله‌ی علم- دیگر کسی نگوید که خب ما دیگر تحوّل کرده‌ایم و احتیاجی نیست ؛ نه، ما به آنچه داریم نباید قانع باشیم، به داشته‌های خودمان نباید قانع باشیم بلکه بایستی باز هم تحوّل را بخواهیم و لازم بشمریم و دنبال کنیم ؛ حتی در همین زمینه‌ای که در آنجا تحوّل هم مثلاً داشته‌ایم یا در زمینه‌های گوناگون دیگری که تحوّل انجام گرفته. پس بنابراین تحوّل یعنی میل به شتاب گرفتن و سرعت داشتن در حرکت و جهش در حرکت و اجتناب از تحجّر، اجتناب از پافشاری بر مشهورات غلط ؛ معنای تحوّل اینها است و در آنجایی که حتی اعتراضی هم وجود ندارد، این معنا کاملاً وجود دارد. بنابراین این یک نکته است.

پشتوانه‌ی فکری ؛ از لوازم تحوّل صحیح

نکته‌ی دوّم این است که تحوّل صحیح احتیاج دارد به پشتوانه‌ی فکری ؛ یعنی هر حرکت بی‌پشتوانه‌ی فکری را نمیشود تحوّل دانست. بعضی از حرکت‌های سبک و سطحی را نمیشود به حساب تحوّل گذاشت ؛ تحوّل پشتوانه‌ی فکری [میخواهد]. فرض کنید یکی از مسائلی که امروز باید حتماً تحوّل در آن به وجود بیاید، مسئله‌ی عدالت است. در زمینه‌ی عدالت باید تحوّل ایجاد کنیم و این باید متکی باشد به یک مبنای فکری که اندیشه‌ی متقن و شکل‌یافته‌ی ما در زمینه‌ی عدالت چیست ؛ آن وقت بر اساس آن برویم سراغ تحوّل ؛ یعنی این پشتوانه‌ی فکری یکی از چیزهای لازم است که از دارایی‌های معنوی ما است ؛ یعنی ما بایستی از دارایی‌های معنوی‌مان در این زمینه استفاده کنیم که عبارت است از احکام اسلام و مقرّرات اسلامی و آیات کریمه‌ی قرآن و کلمات اهل بیت (علیهم السّلام) ؛ از اینها باید استفاده کنیم و بر اساس اینها باید تحوّل ایجاد بکنیم.



امام هم هر کاری که در زمینه‌ی تحولات انجام دادند، متکی به همین حرکت اسلامی و مبانی معرفتی اسلام بود؛ امام در چهارچوب آن حرکت کردند. اگر چنانچه یک چنین پشتوانه‌ی فکری‌ای وجود نداشته باشد، این تحول انسان، غلط خواهد بود و احتمالاً انسان قدم را نابجا برمیدارد، بعد هم درست پافشاری نمیکند؛ یعنی ثبات قدم در این حالت تحولی، نخواهد داشت. انسان به یاد بعضی‌ها می‌افتد، ما در انقلاب خودمان داشتیم کسانی را که اینها افراد انقلابی و علاقه‌مند بودند، منتها چون پایه‌های فکری‌شان پایه‌های محکمی نبود، پایه‌های ایمانی‌شان، پایه‌های متین و مستحکم و دارای پشتوانه‌های عقلانی محکم و استدلالی محکمی نبود، بعد از اینکه مدتی گذشت و از سنین جوانی مثلاً یک مقداری عبور کردند، تبدیل شدند به همان فسیل‌هایی که اصلاً انقلاب علیه آن فسیل‌ها بود؛ یعنی انقلاب اسلامی در واقع یک عده فسیل‌های کج‌رو را کنار زد. بعضی جوانهای انقلابی دیروز هم بعد از آنکه وارد مرحله‌های گوناگون زندگی و عبور از سالهای جوانی شدند، در واقع نزدیک شدند - حالا یا بعضی‌ها نزدیک شدند، یا بعضی‌ها تبدیل شدند - به چیزی شبیه آن فسیل‌ها؛ به قول مرحوم امیری فیروزکوهی که ایشان در یک شعری می‌گوید:

شباب عمر به دانش گذشت و شیب به جهل
کتاب عمر مرا فصل و باب، پیش و پس است (۱۳)
واقعاً بعضی این جور هستند.

استحاله‌ی فکری و خارج شدن از هویت واقعی، در مقابل تحول یک نکته‌ی دیگری که خیلی مهم است، این است که تحول را نبایستی با استحاله‌ی فکری اشتباه گرفت. اندکی قبل از حکومت پهلوی و بعد، شدتش در دوران حکومت پهلوی، چیزی به نام تجدّد وارد کشور شد، که این را به عنوان یک تحولی در زندگی ملت ایران به حساب می‌آوردند؛ این تحول نبود، این استحاله‌ی ملت ایران بود، هویت ملت ایران را از او سلب کردن بود. یعنی در واقع ملت ایران، هویت دینی خود، هویت ملی خود، هویت تاریخی عمیق خود را در این تجدّد از دست داد. تجدّدی که [طی آن] در دوران پهلوی، هم یک مقداری به وسیله‌ی رضاخان، هم [به وسیله‌ی] پشتوانه‌ها و به اصطلاح روشنفکرهای غرب‌زده و طلسم‌شده‌ی زمان رضاخان - که او را وادار میکردند، هدایت میکردند، کمک میکردند و توجیه میکردند کارهای او را - در واقع هویت ملت ایران سلب شد، یعنی [ملت ایران] از آن هویت واقعی خارج شد؛ این استحاله است، این تحول نیست. تحول باید رو به جلو باشد، این رو به عقب رفتن بود. ملتها اگر چنانچه هویت خودشان را از دست بدهند، داشته‌های معنوی خودشان را از دست بدهند، در واقع یک مرگ تمدنی برای آنها به حساب می‌آید؛ این یک مرگ تمدنی است، کما اینکه برای کشور ما هم متأسفانه همین جور هم بود؛ یعنی در بحثهای علمی، بحثهای اجتماعی، بحثهای دانشگاهی، کار را به جایی رساندند که مثلاً حرف یک دانشمند غربی به عنوان قول فصل (۱۴) شمرده میشود؛ بحث که میکنند، [میگویند] فلان دانشمند غربی این جوری گفته؛ وقتی او این جوری گفته، پس دیگر بحث تمام است. معنای این، آن است که ما راه فکر را ببندیم. وقتی تقلید پیش آمد، مسئله‌ی تقلید از دیگران پیش آمد و اینکه انسان جرئت نداشته باشد در فلان مسئله‌ی علوم انسانی یا امثال آن، روی حرف دانشمند غربی حرف بزند، معنایش این است که باید فکر را گذاشت کنار، اجتهاد را باید گذاشت کنار، باید تقلید کرد؛ این درست نقطه‌ی مقابل آن تعلیم انبیا است که «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ (۱۵) آن دفينه‌های عقل را، دفينه‌های اندیشه را در انسانها زنده کردن، شوراندن و به ظهور رساندن؛ این نقطه، درست نقطه‌ی مقابل آنها است؛ این هم یک نکته.



لزوم صبر در تحوّل و نیاز به دست هدایت‌گر مورد اطمینان
یک نکته‌ی دیگر این است که تحوّل لزوماً یک حادثه‌ی دفعی نیست؛ گاهی تحوّل تدریجاً انجام می‌گیرد؛ بی‌صبری نباید کرد. اگر چنانچه هدف‌گیری و نشان‌گیری درست انجام گرفته باشد و حرکت به معنای واقعی اتفاق بیفتد، اگر چنانچه به هدف تحوّل هم دیر برسیم ایرادی ندارد؛ عمده این است که راه را برویم، حرکت را انجام بدهیم، و بی‌صبری نباید کرد؛ اینکه تصوّر کنیم که بایستی حتماً دفعتاً یک کاری انجام بگیرد، نه، این جوری نیست.

و اشکال این تجدّی که حکومت‌های دست‌نشانده به ما دادند این بود که یک دست هدایت‌گری نداشت؛ یکی از اشکالاتش این بود. بایستی در این تحوّل که تدریجاً بنا است انجام بگیرد، یک دست هدایت‌گر مورد اطمینانی بالاسر این تحوّل وجود داشته باشد و بایستی دست‌های مطمئن و قابل اعتماد هدایت کنند این حرکت‌های تحوّل را؛ و الا اگر هدایت نکردند، مثل آن وضعی میشود که آن روزها وجود داشت. این هم یک نکته.

اجتناب از کارهای سطحی و عجولانه

یک نکته‌ی دیگر این است که تحوّل را نباید با یک سلسله کارهای سطحی و دم‌دستی اشتباه گرفت. بعضی از کارهای سطحی، که متهورانه، عجولانه یک کاری انجام می‌گیرد؛ اینها تحوّل نیست؛ گاهی اوقات برای فرونشاندن هوس یک کار، این کارها انجام می‌گیرد که اینها خیلی ارزشی ندارد. تحوّل، کار عمقی است، کار اساسی است که بایستی اتفاق بیفتد. سرعت البته مهم است لکن سرعت با شتابزدگی فرق دارد. خب حالا اینها یک نکاتی بود در مورد تحوّل که باید ما دنبالش باشیم، ملت ایران، بخصوص جوانهای ما باید دنبالش باشند؛ این نکات را بایستی توجّه کرد.

فهرست و نمونه‌هایی از نیاز جامعه به تحوّل

خب حالا تحوّل در چه زمینه‌هایی باید انجام بگیرد؟ عرض کردم این موضوع یک بحث طولانی دیگری است که بایستی مشخص بکنیم در چه زمینه‌هایی ما کمبود داریم و بایستی در اینها تحوّل به معنای واقعی کلمه انجام بدهیم؛ لکن به صورت یک فهرست مثالی، چند نمونه و چند مثال میشود گفت: مثلاً در زمینه‌ی اقتصاد تحوّل به این است که ما بتوانیم بند ناف اقتصاد کشور را از نفت قطع کنیم؛ یعنی بتوانیم اقتصاد بدون نفت را به وجود بیاوریم؛ این یک تحوّل به معنای واقعی کلمه است. یا فرض بفرمایید در زمینه‌ی بودجه‌بندی‌های دولتی، دولت و مجلس بودجه را جوری ببندند که به معنای واقعی کلمه ناظر به موضوع، ناظر به مسئله، ناظر به عملکرد باشد؛ به تعبیری «بودجه‌ی عملیاتی»؛ البته ادعا میشود، دولتها غالباً ادعا میکنند که بودجه عملیاتی است ولی نیست. بودجه‌ی کشور به معنای واقعی کلمه اگر چنانچه درست بودجه‌بندی بشود، یک تحوّل در امر اقتصاد [میتواند] به وجود بیاورد. یا فرض کنید در زمینه‌ی مسائل آموزش؛ در زمینه‌ی مسائل آموزشی ما واقعاً احتیاج داریم به تحوّل. تحوّل در زمینه‌ی مسائل آموزش این است که ما آموزش‌های دانشگاهی و دبیرستانی را، حتی دبستانی را، آموزش‌های عمقی قرار بدهیم؛ عمقی، کاربردی، نه صرفاً حفظی؛ درسها و بحث‌های فایده‌محور را مطرح بکنید.

بعضی از درسها در مدارس ما یا در دانشگاه‌های ما تدریس میشود که برای آن کسی که دارد این را میخواند، هیچ فایده‌ای تا آخر عمرش نخواهد داشت! چون در این زمینه تخصّص هم پیدا نمیکند، اطلاعات هم در این زمینه اطلاع آن چنان کارآمدی نیست؛ مثل اطلاعات عمومی یک چیزی یاد می‌گیرد که هیچ فایده‌ای ندارد، وقت او را هم می‌گیرد. یعنی در زمینه‌ی آموزش اگر بخواهیم به معنای واقعی کلمه تحوّل ایجاد کنیم، تحوّل به این است که



درس، فایده‌محور باشد، عمقی باشد، کاربردی باشد؛ که حالا همین برنامه‌ی تحوّل‌ی که برای آموزش و پرورش تهیه شده، (۱۶) اگر اجرا بشود و عمل بشود، بخشی از این را به عهده خواهد داشت.

یا در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، مثلاً مسئله‌ی تأمین عدالت، یا حلّ قطعی مشکلاتی مثل اعتیاد؛ اینها خب واقعا یک مشکلات اجتماعی است؛ اینها را باید ما حل کنیم؛ یا در زمینه‌ی مسائل خانواده به معنای واقعی کلمه باید تحوّل ایجاد کنیم. امروز خبرها و گزارشهای متقن به ما میگوید که کشور ما بسرعت به سمت پیری دارد پیش میرود؛ این خبر خیلی دهشتناکی است، خبر بدی است؛ از جمله‌ی چیزهایی است که آثار آن در وقتی ظاهر خواهد شد که هیچ گونه علاجی برایش متصور نیست؛ خب اینها را با تحوّل بایست انجام داد؛ در این زمینه‌ها باید تحوّل انجام بگیرد.

نترسیدن از دشمنی و مخالفتها، شرط ایجاد تحوّل

خب، یک شرط مهم برای ایجاد تحوّل، نترسیدن از دشمن و دشمنی‌ها است. خدای متعال به پیغمبرش میفرماید که «وَ تَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»؛ (۱۷) از مردم نباید بترسی؛ از حرف این و آن نباید بترسی. بالاخره هر اقدام مثبتی، هر کار مهمی ممکن است یک عده‌ای مخالف داشته باشد؛ مخالف، مخالفت میکند. امروز با حضور فضای مجازی، نوع مخالفتها هم غالباً نوع برخوردکننده و تیز و آزاردهنده است؛ اگر چنانچه یک حرکت مهم صحیح متقن محاسبه شده‌ای انجام میگیرد، باید ملاحظه‌ی اینها را نکنند. ملاحظه‌ی دشمن خارجی را هم نباید بکنند؛ هر گونه حرکتی را که در کشور به سمت صلاح انجام بگیرد، یک جبهه‌ی وسیعی از دشمن وجود دارد که اینها نشسته‌اند دارند دائم فکر میکنند که ضربه‌ها بزنند، هم در زمینه‌های سخت‌افزاری، هم در زمینه‌های نرم‌افزاری؛ نرم‌افزاری‌شان همین است که اینها تصمیم‌های مهم و درست و منطقی را که در کشور گرفته میشود، با تبلیغات وسیعی که دارند، زیر سؤال ببرند و با این امپراتوری تبلیغاتی‌ای که دست صهیونیست‌ها هست، این را بکوبند و نابود کنند و از بین [ببرند]. باید از اینها نترسید، باید حرکت کرد؛ و به نظر من راهش هم این است که نیروهای جوان حضور داشته باشند؛ آن که ملاحظه نمیکنند و نمیترسد و بدون ملاحظه حرکت میکند نیروی جوان است. [البته] حضور نیروهای جوان با همان شکلی که قبلاً عرض کردیم، به معنای استفاده‌ی از فکر جوان و از روحیه‌ی جوان و از حالت اقدام و جسارت و حرکتی که جوان میکند؛ نه به معنای نفی حضور ذخیره‌های غیر جوان؛ شرطش این است که این کار انجام نگیرد.

اضمحلال و افول قدرتها، به خاطر اعتماد به خدا

خوشبختانه وقتی که کشور به خدا اعتماد میکند، نتیجه همین میشود که ملاحظه میکنید. یکی از بخشهای جبهه‌ی دشمن، شوروی بود که آن شکل را پیدا کرد؛ یکی از بخشها این بخش آمریکا است که شما امروز، وضع آشفته‌ی آمریکا را دارید مشاهده میکنید. آنچه امروز در شهرهای آمریکا و ایالت‌های آمریکا مشاهده میشود، بروز یک واقعیاتی است که همیشه پنهان نگه داشته میشد. اینها چیزهای جدیدی نیست، اینها بروز واقعیتهای است؛ که آن لجن ته حوض می‌آید بالا خودش را نشان میدهد؛ این حالت این جوری است. اینکه مثلاً فرض بفرمایید یک پلیسی با خونسردی تمام، زانویش را بگذارد روی گردن یک سیاه‌پوستی و همین طور نگه دارد و فشار بدهد تا او جان بدهد - او التماس کند، استغاثه کند، این هم خونسرد بنشیند روی او و فشار بدهد - چند پلیس دیگر هم یایستند تماشا کنند و هیچ اقدامی نکنند، یک چیزی نیست که جدیداً به وجود آمده باشد؛ طبیعت آمریکایی این است؛ این کاری است که آمریکایی‌ها با همه‌ی دنیا تا حالا میکردند. با افغانستان همین کار را کرده‌اند، با عراق همین کار را کرده‌اند، با



سوریه همین کار را کرده‌اند؛ با خیلی از کشورهای دنیا [از جمله] قبلها با ویتنام همین کارها را کرده‌اند؛ این اخلاق آمریکا است، این طبیعت حکومت آمریکا است؛ امروز این جوری خودش را نشان میدهد. اینکه حالا مردم شعار میدهند که «بگذارید ما نفس بکشیم» یا «نمیتوانیم نفس بکشیم»، که در ایالت‌ها و تظاهرات‌های وسیع شهرهای مختلف، امروز شعار مردم آمریکا شده است، این در واقع حرف دل همه‌ی ملت‌هایی است که آمریکا در آنجا ظالمانه وارد شده و اقدام کرده؛ این جوری است.

رسوایی دستگاه حاکم‌هی آمریکا و سرافکندگی ملت آمریکا و به هر حال به توفیق الهی، به لطف الهی، آمریکایی‌ها با رفتارهای خودشان رسوا شدند؛ آن، مدیریتشان در قضیه‌ی کرونا، که آنها را در دنیا رسوا کرده و الان هم این رسوایی ادامه دارد؛ با اینکه دیرتر از خیلی از کشورها اینها ابتلا پیدا کردند و میتوانستند از تجربه‌های دیگران استفاده کنند و میتوانستند آمادگی‌های لازم را به وجود بیاورند، ضعف مدیریت در آن کشور موجب شده که امروز تلفاتشان چندین برابر تلفات کشورهای دیگر است و ابتلائاتشان هم همین جور. نتوانستند مدیریت کنند و نمیتوانند مدیریت کنند؛ به خاطر همین خصوصیات فسادی که در دستگاه حاکم‌هی آمریکا وجود دارد. این هم وضع اداره‌ی مردم، این هم برخورد با مردم؛ زبانشان هم دراز است؛ مردم را میکشند و با جنایت واضح و آشکار، خودشان را نشان میدهند و عذرخواهی هم نمیکند؛ در عین حال زبانشان هم دراز است، میگویند حقوق بشر! آن مرد سیاهی که آنجا کشته شد، ظاهراً بشر نبود و حقوقی نداشت؛ این جوری است.

به هر حال به نظر من ملت آمریکا - من قبلاً هم یک وقت گفتم، الان هم میگویم - احساس خجلت و سرافکندگی میکند از حکومت‌های خودش؛ و واقعاً جا دارد که ملت آمریکا از این حکومتی که امروز در آمریکا هست احساس سرافکندگی کند. آن کسانی هم که - چه در کشور ما، [یعنی] ایرانی‌هایی که داخل کشورمان هستند، چه بعضی ایرانی‌هایی که خارج از کشور هستند - شغلشان حمایت از آمریکا و دفاع از آمریکا و بزک کردن آمریکا بود، آنها هم به نظر من دیگر سرشان را نمیتوانند بلند بکنند با این وضعی که الان پیش آمده.

امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال حوادث عالم را به نفع ملت ایران پیش ببرد و اقتدار جمهوری اسلامی را روزه‌روز بیشتر کند و روح مطهر امام بزرگوار را و شهدای عزیز را و شهید عزیز اخیر ما، شهید سلیمانی را با اولیائش ان شاء الله محشور کند.

والسلام علیکم ورحمة الله

۱) سوره‌ی سبأ، بخشی از آیه‌ی ۴۶: «بگو من فقط به شما یک اندرز میدهم که دو به دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید...»

۲) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱

۳) شهید آیت الله عطاء الله اشرفی اصفهانی، پنجمین شهید محراب

۴) شهید آیت الله سیّد عبدالحسین دستغیب، سوّمین شهید محراب

۵) شهید سرتیپ ولی الله قلاچی



- ۶) مرحوم سرلشکر قاسمعلی ظهیرنژاد
۷) حبیب‌الله عسکراولادی
۸) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۱۷؛ «... و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی...»
۹) آنچه موجب شگفتی شود.
۱۰) سوره‌ی رعد، بخشی از آیه‌ی ۱۱؛ «... در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمیدهد تا آنان حال خود را تغییر دهند...»
۱۱) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۵۳، «این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمیدهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند...»
۱۲) مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۴۴
۱۳) غزلیات، غزل شماره‌ی ۹۱
۱۴) سخن نهایی صحیح و متقن
۱۵) نهج‌البلاغه، خطبه ۱
۱۶) سند تحوّل بنیادین آموزش و پرورش
۱۷) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۷؛ «... و از مردم میترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی...»